

ولایت ضحاکى فقيه!

فردوسی در تاریخ اساطیری و حماسی ایران زمین، از کیومرث به عنوان نخستین پادشاه پیشدادی که قانون آورد، و از «ضحاک» به عنوان اولین مستبدي که قانون را زیر پا گذاشت یاد کرده است. او که فرزند امیری نیک سرشت بود، به تحریک شیطان برای رسیدن به ولایت مطلقه و قدرت قاهره به جایی رسید که برای تغذیه مارهای دو کتفش که از جای بوسیدن اهریمن روئیده بود، هر روز مغز دو جوان را باید می‌گرفت.

فردوسی نقش «زن، زندگی، آزادی» را به صورت نمادین در شجاعت دو دختر جمشید شاه که به دست ضحاک به قتل رسیده بود، به تصویر کشیده است؛ آنگاه که با نفوذ در آشپزخانه کاخ و جایگزین کردن مغز گوسفند به جای مغز جوانان به تدریج زمینه ظهور فریدون و کاوه آهنگر را فراهم کردند.

و امروز نه به زبان اسطوره، که به واقع، هر روز «قوه غذایی» برای خوراک مارهای «نیش به اختیار» سلطان! به مغز جوانان بیشتری نیازمند است و ارابه کشتار برای مراقبت از منافع مارها هر روز قربانی بیشتری می‌گیرد.

اگر چه از نظر تعداد اعدام شدگان، نظام اعدام درماني ولایت مطلقه فقيه! با فاصله اندکی بعد از چین کمونیست در رده دوم جهانی قرار دارد، اما اگر جمعیت ۱۶/۵ برابری چین نسبت به ایران را در نظر بگیریم، حق مسلم این نظام است که مدال طلای جهانی اعدام را بگیرد.

نظام اعدام درماني ولایى را می‌توان به نظام پزشکی کشوری تشبیه کرد که به جای درمان، هر مراجعه کننده بیماری را می‌کشد! وقتی شما برای اتهامات: قاچاق مواد مخدر، زناى محصنه، لواط، فحشاء، ارتداد، سبّ نبی، توهین به مقدسات، احتکار، اخاذی... و اتهامات سیاسی: نافرمانی مدنی، فساد فی الارض، محاربه، خرابکاری، براندازی، جاسوسی و... حکم اعدام می‌دهید، نهایت بی‌لیاقتی خود را در مهار مشکلات نشان می‌دهید و در قله قتل! قرار می‌گیرید.

منابع رسمی آمار اعدام‌های بعد از انقلاب تا سال ۱۳۹۹ را ۴۴۶۰۰ نفر اعلام کرده‌اند، با افزودن آمار شتاب گرفته سه سال اخیر معلوم می‌شود در این ۴۵ سال، بدون ۱۹۰ هزار کشته و ۶۷۲ هزار مجروحان جنگی، نظام اعدام درماني روزانه به طور متوسط جان بیش از سه نفر را با طناب و تیر و تنبیهات تربیتی! گرفته است، بیچاره ضحاک که روزانه فقط مغز دو نفر را می‌خورد!

اینک قضات گوش به فرمان و سر به سیاست‌های مقام ولایت هر روز در گوشه‌ای از وطن گردن جوانانی را به گره دار می‌آویزند و این هفته نوبت شهری بود که بیش از شهرهای دیگر ایران در جنگ هشت ساله قربانی داده بود، همان مردمی که اینک متجاوز به میهن را به درستی شناخته‌اند و همان متجاوزانی که نام حومه شهر (خانه اصفهان) را ذکر کردند تا این دگرگونی و انقلاب عمیق مردمی مخفی بماند.

اگر اعدام‌های فله‌ای خلخالی و خلف‌های خونریز او از معتادین و مخالفین سیاسی توانست ریشه اعتیاد در میان جوانان گرسنه و نومید و آزادیخواهی ملت را در این دیار بخشکند، شما نیز می‌توانید چند صباحی دیگر بر عصای موریانه خورده امنیتی و اطلاعاتی خود سر پا باشید. اما اگر «بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر، دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟» ضحاک را نیز که همه عمر مغز جوانان می‌گرفت، دیدی که چگونه مغز جوانان ضحاک گرفت؟

فرار فوج مردم از دین به خصوص از تشیع، عمدتاً ناشی از ادعای «فره ایزدی» ولایت مطلقه فقیهان است که خود را تداوم بخش ولایت اهل بیت می‌دانند، همان اهل بیتهی که امام اولش در عهدنامه مالک اشتر، هنگامی که او را به ولایت مصر می‌فرستاد، در مورد «دستگاه قضا» سفارش کرد:

«برای قضاوت میان مردم (قوه قضاییه)، برترین شهروندانی را که می‌شناسی برگمار؛ کسانی که مراجعه فراوان آنان را به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان او را خشمگین نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند و اگر حق بر او آشکار شد در بازگشت به آن درنگ ننماید. نفس او به طمع متمایل نشود و به اندک فهمی بی آنکه به عمق حقیقت برسد بسنده نکند، بیش از همه در شبهات احتیاط کند و بیش از همه به دلیل متکی باشد. از مراجعه پیاپی شکایان خسته نشود و در کشف حقیقت شکیباتر از همه باشد و چون حکم آشکار شد از همه قاطعانه تر عمل کند. نه با چرب زبانی و ستایش به خودپسندی کشیده شود و نه با تشویق و تطمیع به یکی از طرفین مایل شود و البته چنین کسانی اندک‌اند... پس در این موضوع (قوه قضاییه) نیک نظر کن که این (جماع) قانون همواره اسیر دست اشرار بوده و به نام دین (قانون شرع) به هوی پرستی پرداخته و (نه حق، که) دنیا طلب می‌شده است.»

در خطبه ۱۷ نهج البلاغه نیز تحت عنوان «در وصف کسانی که بدون صلاحیت لازم متصدی حکم (رهبری یا قضاوت) می‌شوند و در خطبه ۱۸ «در نکوهش اختلاف علماء در فتوا» نکاتی بیان شده است که برای ابطال ادعای ولایت‌مداران کفایت می‌کند.